

بیموت (ساختار و عملکرد ناسیونال سوسیالیسم)

نوشته: فرانتس نویمان

ترجمه: محمدرضا سوداگر

چاپ اول: ۱۳۷۰

۶۲۴ صفحه

ناشر: دنیای مادر

فرانتس نویمان دانشمند و کارشناس مسائل سیاسی و حقوقی، در دوم سپتامبر ۱۹۵۴ (۵۵ سالگی) در حادثه رانندگی در سوئیس دیده از جهان فرو بست. او به مفهوم دقیق کلمه استاد علوم سیاسی بود.

نویمان در سالهای ۱۹۳۶ - ۱۹۴۲ از اعضای مکتب فرانکفورت بود که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در آلمان شکل گرفته بود. اعضای برجسته و مؤثر این مکتب عبارت بودند از: ماکس هورکهایمر (فیلسوف و جامعه‌شناس)، فردریش پولوک (اقتصاددان)، هربرت مارکوزه (فیلسوف) و هانری گروسمان (اقتصاددان سیاسی).

ظهور جنبش فاشیستی و استقرار نظامهای تکفرمان (توتالیتیر) در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در آلمان و ایتالیا، اندیشمندان مسائل اجتماعی را در برابر مسائل مبرم و حادی چون شرایط اقتصادی و اجتماعی پیدایش فاشیسم، علل پیروزی آن، و سقوط جنبش کارگری قرار داد.

با پیروزی سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم شکل‌های تازه‌ای از نظامهای دیکتاتوری و شبه فاشیستی در شرف پیدایش و شکل‌گیری است که خود محصول ترکیب سنتها و میراث

حکومتی و فرهنگی این جوامع با رابطه و نظم سرمایه‌داری وارداتی است. شکل‌های نوین حکومت‌های زورمدار و فاشیستی جهان سوم هر چند از نظر ماهیت و محتوا شباهت بسیاری با نظام‌های فاشیستی اروپای غربی دارد اما از نظر ایدئولوژی، شیوه اعمال حاکمیت و تبلیغات، تفاوت‌های زیادی میان آنها دیده می‌شود.

نظام‌های فاشیستی کشورهای جهان سوم که ماهیتاً سرمایه‌دارانه است زیر نام مبارزه با امپریالیسم، دفاع و حفظ حرمت و قداست میراث فرهنگی و معنوی و منافع ملی، حمام خون به پا کرده و حتی از کاربرد سلاح‌های شیمیایی برای پیشبرد هدف‌های «مقدس» خود دریغ ندارند.

بهیموت، شاهکار فرانتس نویمان در شمار آثار و مطالعات علمی انگشت شماری است که در زمینه پیدایش و پیروزی فاشیسم آلمان نوشته شده است. نویمان می‌گوید در این کتاب ریشه‌های اقتصادی و سیاسی تکفرمانی (توتالیتاریسم) را در جامعه جدید و نیز شرایط تاریخی آن را در آلمان آشکار کند. او رژیم ناسیونال سوسیالیست آلمان را نظام «اقتصادی تکفرمان» می‌نامد؛ دولت تکفرمان را که بر همه سطوح زندگی و قلمروهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن کشور مسلط شده بررسی کرده و سخت از آن انتقاد می‌کند.

بهیموت و لویاتان در آخرت‌شناسی یهودی - بابلی نام دو عفریت است، بهیموت بر خشکی فرمان می‌راند و لویاتان بر دریا. اولی نر است و دومی ماده. جانوران خشکی بهیموت و دریازیان لویاتان را همچون خدایگان خود تکریم می‌کنند. هر دو غولان آشوبند.

کسی که بهیموت و لویاتان را به همه شناساند هابز [فیلسوف انگلیسی] بود. لویاتان تحلیل دولت است در مقام یک نظام سیاسی اجبار که در آن هنوز هم بقایای حکومت قانون و حقوق فردی حفظ و حراست می‌شود. اما بهیموت یا پارلمان طولانی او که در آن جنگ‌های داخلی انگلیس در سده هفدهم مورد بحث قرار گرفته، بی‌دولتی، آشوب، بی‌قانونی، بی‌نظمی و هرج و مرج را نشان می‌دهد.

«ما بر این باوریم که ناسیونال سوسیالیسم، بی‌دولت و آشوب کار و حکومت بی‌قانونی و هرج و مرج است - یا می‌خواهد بشود - و این نظامی است که حقوق و شأن انسان را فروبلعیده و در صدد است که جهان را با برقراری سلطه توده‌های گول‌آسای خشکی به آشوب بکشانند. از این رو بجاست که نظام ناسیونال سوسیالیست را بهیموت بنامیم.»

نویمان در مقدمه بهیموت: «سقوط جمهوری وایمار»، دلایل پیروزی فاشیسم و سقوط دموکراسی را تشریح می‌کند. در بخش اول آن: «الگوی سیاسی ناسیونال سوسیالیسم»، به تجزیه و تحلیل عمیق تاریخی، اجتماعی و سیاسی جنبه‌های اصلی نظریه ناسیونال سوسیالیسم از قبیل دولت تکفرمان، حزب و دولت، دولت پیشوانی، اندیشه فره و... می‌پردازد و می‌نویسد:

ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیسم بهترین معرف هدفهای نهائی آن است. رابطه مستقیم و فرصت طلبانه نظریه ناسیونال سوسیالیسم و واقعیت، مستلزم بررسی مشروح این ایدئولوژی است. معمولاً باید این تصور را مردود دانست که جامعه‌شناسی می‌تواند صحت یا سقم طرز تفکری را با بررسی ریشه‌های اجتماعی یا با ربط دادن آن به طبقه معینی از جامعه تعیین کند؛ اما در مورد ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیسم، باید به روشهای جامعه‌شناسی تکیه کنیم. راه دیگری برای رسیدن به حقیقت وجود ندارد، خصوصاً که از بیانیه‌های صریح رهبران ناسیونال سوسیالیست هم چیزی دستگیرمان نمی‌شود.

در پشت انبوه اصطلاحات ناهمساز، ابتدال‌ها، قلب کردن‌ها، و نیمه حقیقت‌ها می‌توان مایه اصلی مناسب و تعیین کننده ایدئولوژی را تمیز داد: همه آموزه‌ها و ارزشهای سنتی را باید دور ریخت، خواه از خردگرایی فرانسوی ریشه گرفته باشد خواه از اید آلیسم آلمانی؛ از تجربه‌گرایی انگلیسی یا از عمل‌گرایی آمریکایی؛ خواه لیبرال باشد خواه مطلق‌گرا؛ دموکراتیک یا سوسیالیست. همه آنها با این هدف بنیادی ناسیونال سوسیالیسم دشمنی دارند: حل اختلاف میان امکانات دستگاه صنعتی آلمان و واقعیت موجودی که به هستی ادامه می‌دهد از طریق جنگ امپریالیستی.

ارزشها و مفاهیمی که ناسیونال سوسیالیسم نفی کرده است فلسفی، حقوقی، جامعه‌شناختی، و اقتصادی است که ما روزانه با آنها سر و کار داریم و خصوصاً جامعه ما را نشان می‌دهند. بسیاری از این مفاهیم از جمله مفهوم حاکمیت دولت، که اغلب آن را مفهومی واپسگرا می‌پندارند، خصلت مترقی خود را در تحلیل آشکار می‌کند، و بدین سان ناهمخوانی خود را با ناسیونال سوسیالیسم نشان می‌دهد. ما در بررسی ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیسم، هر یک از عناصر را به ترتیب برگزیده و عمل واقعی آنها را در چارچوب ساختار سیاسی، جامعه‌شناختی، قضایی، و اقتصادی رژیم نشان می‌دهیم. مقوله‌هایی که به وجود می‌آیند، الزاماً متناظر با مرحله‌های معینی از رشد ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیسم نیست، گرچه برخی از آنها آشتی‌پذیرند.

ایدئولوژی تکفرمان در شکل بیرونی‌اش یعنی در تبلیغات، با ایدئولوژیهای دموکراتیک

فرق دارد، تنها نه بدان علت که منحصر به فرد و استثنایی است، بلکه بدان علت که با رعب در آمیخته است. در نظام دموکراتیک هر ایدئولوژی یکی از چند ایدئولوژی موجود است. در واقع، خود اصطلاح «ایدئولوژی» بیانگر یک رابطه رقابتی میان ساختارهای متعدد اندیشه در جامعه است.

نظریه ناسیونال سوسیالیسم را تنها بدین علت که در بازار جهانی اندیشه‌ها با ایدئولوژی‌های دیگر رقابت می‌کند، می‌توان ایدئولوژی نامید، گرچه در بازار داخلی حاکم و تک است. ایدئولوژی دموکراتیک فقط با قانع کردن و جلب کردن به موفقیت می‌رسد، اما در ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیسم رعب تنها ابزار قانع کردن است. بی‌گمان در دموکراسی‌ها نیز منافع مادی نصیب کسانی می‌شود که ایدئولوژی غالب را می‌پذیرند، و در معرض خشونت اتفاقی و گاهگاهی نیستند، اما در نظام دموکراتیک حداقل برای انتقاد جایی وجود دارد و به عناصر و نیروهای رقیب امکان زندگی داده می‌شود.

ناسیونال سوسیالیسم هیچ نوع نظریه‌ای در باره جامعه به مفهوم مورد نظر ما ندارد، هیچ تصویر منسجمی از عمل، ساختار، و تحول آن ارائه نمی‌دهد. این نظریه دارای هدفهای اجرایی معینی است. بیانات ایدئولوژیکی خود را با مجموعه‌ای از مقاصد پیوسته در تغییر هماهنگ می‌کند. همین فقدان نظریه پایه‌ای یکی از وجوه تمایز میان ناسیونال سوسیالیسم و بلشویسم است. ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیسم پیوسته در تغییر و آکنده از باورهای افسونی خاصی است چون ستایش رهبری و برتری نژاد سرور، اما این ایدئولوژی در سلسله‌ای از بیانات قطعی و جزئی عرضه نمی‌شود.

نویمان پس از بررسی موشکافانه وضعیت اقتصادی و اجتماعی نظام ناسیونال سوسیالیستی در پایان کتاب به سه پرسش اصلی که در رابطه با هر نظم اجتماعی مطرح است پاسخ می‌دهد:

- ۱- آیا آلمان یک نظریه سیاسی دارد؟
- ۲- آیا آلمان یک دولت است؟
- ۳- گرایشهای تحولی در این ساختار کدامند؟